



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه هفتاد و ششم؛ دوشنبه ۱۳۹۳/۱/۲۵

احتمالات در معنای ذیل روایت با غض نظر از صدر

جناب شیخ رحمته ابتدا احتمالات چهارگانه^۱ را در معنای ذیل روایت یعنی «إِنَّمَا يُحَلَّلُ الْكَلَامُ وَ يُحَرَّمُ الْكَلَامُ» با غض نظر از صدر روایت مطرح می‌کنند.

احتمال اول: مقصود از کلام، لفظ دال بر تحلیل و تحریم است و مقصود از تحلیل و تحریم، تحلیل و تحریم وضعی است یا حداقل تحلیل و تحریم وضعی را نیز شامل می‌شود. پس معنای روایت این است که

۱. کتاب المکاسب (ط - الحدیث)، ج ۳، ص ۶۱:

و نقول: إن هذه الفقرة مع قطع النظر عن صدر الرواية تحتل وجوهاً:

الأول: أن يراد من «الكلام» في المقامين اللفظ الدال على التحليل والتحریم، بمعنى أن تحریم شيء و تحليله لا يكون إلا بالنطق بهما، فلا يتحقق بالقصد المجرد عن الكلام، و لا بالقصد المدلول عليه بالأفعال دون الأقوال.

الثاني: أن يراد بـ «الكلام» اللفظ مع مضمونه، كما في قولك: «هذا الكلام صحيح» أو «فساد»، لا مجرد اللفظ أعنى الصوت و يكون المراد: أن المطلب الواحد يختلف حكمه الشرعي جلاً و حرمة باختلاف المضامين المؤداة بالكلام، مثلاً: المقصود الواحد، و هو التسليط على البضع مدة معينة يتأتى بقولها: «ملكته بضعي» أو «سلطتك عليه» أو «أجرتك نفسي» أو «أحللتها لك»، و بقولها: «متعتك نفسي بكذا»، فما عدا الأخير موجب لتحریمه، و الأخير محلل، و بهذا المعنى ورد قوله عليه السلام: «إنما يحرم الكلام» في عدة من روايات المزارعة.

منها: ما في التهذيب عن ابن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبد الله عليه السلام: أنه سئل عن الرجل يزرع أرض رجل آخر فيشترط عليه ثلثاً للبذر، و ثلثاً للبقر، فقال: «لا ينبغي له أن يسمي بذراً و لا بقراً، و لكن يقول لصاحب الأرض: أزرع في أرضك و لك منها كذا و كذا: نصف، أو ثلث، أو ما كان من شرط، و لا يسمي بذراً و لا بقراً؛ فإنما يحرم الكلام».

الثالث: أن يراد بـ «الكلام» في الفقرتين الكلام الواحد، و يكون تحليله و تحریمه باعتبار وجوده و عدمه، فيكون وجوده محللاً و عدمه محرماً، أو بالعكس، أو باعتبار محلله و غير محلله، فيحل في محلله و يحرم في غيره؛ و يحتمل هذا الوجه الروايات الواردة في المزارعة.

الرابع: أن يراد من الكلام المحلل خصوص المقاوله و المواعدة، و من الكلام المحرم إيجاب البيع و إيقاعه.

تحریم و تحلیل جز با نطق به کلام حاصل نمی‌شود؛ یعنی چیزی نمی‌تواند حلال شود؛ مگر آن‌که کلامی باشد و چیزی نمی‌تواند حرام شود؛ مگر آن‌که کلامی باشد. و این احتراز است از تحقق تحریم و تحلیل با قصد مجرد از کلام یا با قصدی که دالّ بر آن فعل باشد؛ نه کلام.

تحلیل و تحریم با لفظ را نیز می‌توان دو گونه در مثالی مانند بیع معنا کرد: یکی این‌که اگر طبیعت لفظ باشد - و فعل یا قصد تنها نباشد - تحلیل مناسب آن محقق می‌شود و اگر لفظ نباشد تحریم است؛ یعنی با محقق نشدن بیع، همان تحریمی که از سابق بوده باقی می‌ماند و در نتیجه ثمن مال مشتری است و برای بایع حرام می‌باشد و مثنی مال بایع است و برای مشتری حرام می‌باشد.

معنای دیگر این‌که اگر لفظ باشد محلّ ثمن برای بایع و محلّ مثنی برای مشتری است و همان لفظ، محرّم ثمن است برای مشتری چون به بایع منتقل شده و محرّم مبیع است برای بایع چون به مشتری منتقل شده است، که البته معنای دوم بنابر احتمال اول اظهر است.

طبق احتمال اول که تحلیل و تحریم جز با کلام محقق نمی‌شود، معاطات باطل خواهد بود؛ زیرا در معاطات متعاطیین می‌خواهند تحلیل و تحریم را - یعنی تحلیل ثمن برای بایع و مبیع برای مشتری و تحریم مبیع برای بایع و ثمن برای مشتری - با قصدی که دالّ بر آن فعل است محقق کنند، در حالی که این روایت می‌فرماید تحلیل و تحریم جز با کلام محقق نمی‌شود؛ مگر این‌که در مواردی دلیل خاص وجود داشته باشد که موجب خروج آن موارد از تحت قاعده می‌شود.

احتمال دوم: مطلب و مقصود واحد اگر با کلام خاصی اداء شود محلّ است و همان مطلب اگر با کلام دیگری اداء شود محلّ نیست بلکه محرّم است.

به عنوان مثال در نکاح موقت اگر مرثه تسلیط بر بضع خود را با لفظ «مَتَّعْتُكَ» انشاء کند محلّ است و اگر با تعبیر دیگری مانند «مَلَکْتُكَ»، «سَلَّطْتُكَ»، «أَجْرْتُكَ نَفْسِي»، «أَحْلَلْتُكَ نَفْسِي» و ... انشاء کند محلّ نیست، بلکه محرّم است و مراد از محرّم در این‌جا یعنی حرمتی که بوده ادامه پیدا می‌کند و نمی‌تواند اثر تحلیل را داشته باشد. یا طلاق اگر با لفظ «زَوْجَتِي طَالِقٌ» یا «أَنْتِ طَالِقٌ» اداء کند محقق می‌شود و اگر به غیر آن باشد محقق نمی‌شود.

شیخ رحمته الله می‌فرماید: ظاهر این است که مقصود از «إِنَّمَا يُحْرَمُ الْكَلَامُ» در دو روایت مربوط به مزارعه به همین معنا باشد؛ یعنی اگر مزارع مقصودش را با تعبیر «ثَلَاثُ اللَّبْدَرِ وَ ثَلَاثُ اللَّبْقَرِ» اداء کند محرّم است؛ یعنی

ملکیت هر کس به جای خود باقی است و عقد محقق نمی‌شود، اما اگر بگوید: «أَزْرَعُ أَرْضَكَ بَثُّثِينَ مِنْ حَاصِلِهَا» محلل است؛ یعنی موجب حلیت شده و عقد منعقد می‌شود.

فرق معنای اول با معنای دوم در این است که در معنای اول عنایت بر این است که باید طبیعت لفظ باشد تا تحلیل و تحریم اتفاق بیافتد و فقط لفظ در تحلیل و تحریم دخالت دارد و غیر لفظ در آن مؤثر نیست. اما معنای دوم بیان می‌کند مقصود واحد، با یک کلامی محقق می‌شود و محلل است و با کلام دیگر واقع نمی‌شود و محرم است.^۱

احتمال سوم: مراد این است که کلام واحد وجودش محلل است و عدمش محرم. یا عکس آن، وجودش محرم است و عدمش محلل.

یا این که بگوییم: کلام واحد اگر در جای خود واقع شد محلل است و اگر در غیر جای خود واقع شد محرم است. یا عکس آن، اگر در جای خود واقع شد محرم است و اگر در جای خود نبود محلل است.

مثلاً در روایت خالد بن نجیح یا خالد بن الحجاج که کسی به دیگری می‌گوید این پارچه را از فلانی بخر و به من بده، سود به تو می‌دهم، اگر کلام امام ع را که فرمودند: «إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامُ وَيُحَرِّمُ الْكَلَامُ» بر معنای سوم حمل کنیم این‌طور می‌شود: کلام واحد یعنی ایجاب بیع، اگر باشد محرم است و موجب بطلان معامله آینده می‌شود و اگر «ایجاب بیع» نباشد محلل است. پس مثل ایجاب بیع که کلام واحد است، اگر محقق شود - مهم نیست با چه لفظی باشد - محرم معامله‌ای است که واقع می‌شود؛ یعنی اگر کسی که هنوز پارچه را نخریده، آن پارچه را به ضرس قاطع و به صورت ایجاب به خریدار فروخت، این محرم است؛ یعنی موجب می‌شود که این بیع باطل باشد. و اگر به صورت ایجاب نباشد محلل است؛ یعنی بیعی که محقق می‌کند صحیح است.

مثال دیگر این که اگر زوج، کلام واحد «أَنْتِ طَالِقٌ» را در طهر غیر مواقعه به همسرش بگوید محلل

۱. در معنای اول و دوم باید دید احتراز از چیست تا علاوه بر تفاوت این دو معنا، حصر نیز روشن گردد نسبت به چیست. «إِنَّمَا يُحَلِّلُ الْكَلَامُ وَيُحَرِّمُ الْكَلَامُ» در معنای اول احتراز از وقوع تحلیل و تحریم به غیر لفظ می‌باشد و به این معناست، فقط لفظ می‌تواند تحلیل کند و فقط لفظ می‌تواند تحریم کند. این بدین معنا نیست که لفظ واحد محلل یا محرم است، بلکه به این معناست که موجب حلیت فقط لفظ است و موجب حرمت - نه به صورت استمرار از قبل - نیز فقط لفظ است.

در معنای دوم احتراز از کلام دیگر است؛ یعنی مطلب و مقصود واحد اگر فقط و فقط با لفظ خاصی ادا شود محلل است و اگر با غیر آن ادا شود محرم است. (امیرخانی)

است و موجب آزادی آن زن می‌شود که بتواند با دیگری ازدواج کند و اگر در طهر واقعه آن را به زنی که مدخول بهاست بگوید محرم است؛ یعنی موجب نمی‌شود بتواند همسر بگزیند.

مثال دیگر این‌که اگر کسی در حال احرام عقد نکاح بخواند محرم است؛ یعنی محرمیت حاصل نمی‌شود و اگر در غیر حال احرام عقد نکاح بخواند محلل است.

احتمال چهارم: مقصود از «الكلام» در «إِنَّمَا يُحَلُّ الْكَلَامُ وَ يُحَرِّمُ الْكَلَامُ»، «الف و لام» عهد است؛ یعنی کلام قبل از بیع اگر صرف مقاوله و مواعده باشد موجب حلّیت است، و اگر به نحو ایجاب بیع باشد محرم بوده و موجب بطلان بیع است.

و الحمد لله رب العالمین

مقرر: عبدالله امیرخانی